



سال چهارم /

شماره نهم / شهریورماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: زهرا عظیمی

سردبیر: نرگس علینقیان

هیئت تحریریه:

نرگس علینقیان،

مهسا مبارکی پرمهر، زهرا عظیمی

صفحه‌آرا: زهرا عظیمی

ویژه‌نامه روز سینما



سخن سردبیر

سینمای روایتگر

نرگس علینقیان؛ کارشناسی جامعه‌شناسی

در گذشته، سینما صرفاً ابزاری در دست سرمایه داران بود تا به واسطه آن بتوانند برای عموم مردم سرگرمی بترانند و به قولی حواس آنان را نسبت به مسائل مهم روز پرت کنند. با آنکه امروزه نیز همین روند در غرب که محل تولد هنر هفتم بوده، وجود دارد و اغلب تولیدات غربی صرفاً آگاهی کاذب ایجاد می‌کنند، اما با ورود این سوغات فرهنگی به ایران و البته در دوران انقلاب و پس‌انقلاب، این صنعت تبدیل به ابزاری برای هنرمندان انقلابی شد. سینمای امروز را می‌توان سینمای روایتگر معرفی کرد. در دنیایی که غرب به وسیله تولیدات رسانه‌ای خود اغلب حقایق را به نفع خود بازگو می‌کند، هنرمند تراز انقلاب به وسیله این آینه جادو می‌تواند روایتگر باشد و حقایق را نه آنگونه که غرب بلکه به شیوه‌ی راستین خود بیان کند.

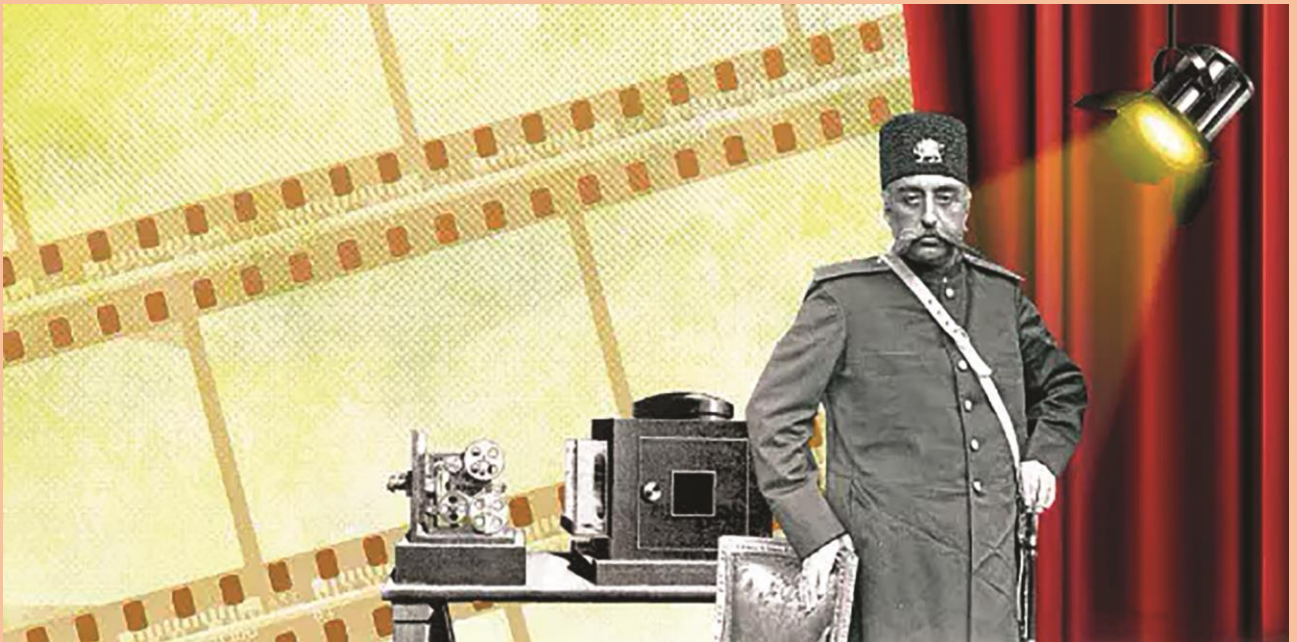
سخن را با جمله‌ای از مقام معظم رهبری به پایان می‌برم: «هنر سینما بلاشک یک هنر برتر است؛ یک روایتگر کاملاً مسلط - که هیچ روایتگری تاکنون در بین این شیوه‌های هنری روایت یک واقعیت و یک حقیقت، تا امروز به این کارآمدی نیامده - و یک هنر پیچیده و پیشرفته و متعالی.»

به وسعت هنر هفتم ایرانی

مهسا مبارکی پرمهر؛ کارشناسی تاریخ

«یادش بخیر! در دوران ما فیلم‌های زیبایی ساخته و پخش می‌شد. نمی‌دانم جوانان چطور فیلم‌های امروزی را تحمل می‌کنند».

این نقد تند را وقتی خانوادگی کنار هم جمع می‌شویم و به تلویزیون چشم می‌دوزیم، اکثراً از بزرگ‌ترهایی که گذر عمر پر تجربه‌شان اضافه کرده می‌شنویم. این سخنی است که همواره به گوش نسل جوان تر آویزه می‌شود اما سوال اصلی اینجاست که از چه زمانی فیلم‌سازی وارد کشورمان ایران شده است و در طول تاریخ چه مسیری را پشت سر گذاشته است؟ دنیای فیلم‌سازی ایران همچون خیابانی آسفالت شده، بی‌تغییر و سرایشی با همان موضوعات همیشگی و روش ساخت یکسان تا به امروز ادامه داشته است؟ یا جاده‌ای باریک از فراز و نشیب را طی کرده؟ جواب به وقتی برمیگردد که نخستین دوربین فیلمبرداری در سال ۱۲۷۹ خورشیدی در زمان مظفردالدین شاه وارد ایران شد.



از آن زمان بود که آرام آرام دنیای سینما زیر پوست شهرهای ایران خزید. اولین فیلم فارسی توسط اردشیر ایرانی به نام «دختر لر» روی پرده اولین سینماهای کشور به نمایش درآمد و مزه‌ی تماشای زندگی‌های قلابی با داستان‌های دلنشین زیر زبان مردم رفت. حال همگی فرصت این را داشتند که برای ساعتی دست از شلوغی دنیا بکشند و برای تفریح نگاه به بازیگرانی بدوزند که در حال دست و پنجه نرم کردن با سرنوشت خیالی خود بودند.

در دهه‌های بیست و سی بود که سینما میان ما ایرانی‌ها همگانی‌تر شد و همین زمان، نخستین زن کارگردان ایرانی را به نام شهلا ریاحی به تاریخچه سینمای این مرز و بوم معرفی کرد. در دهه‌ی بعد یعنی دهه چهل بود که بال‌های اوج برای پرواز باز شدند و فیلم‌هایی همچون گنج قارون و گاو و قیصر مقدمات پیشرفت را فراهم کردند.

با گذر زمان صنعت فیلم‌سازی جدی گرفته شد. بازیگران پشت دوربین‌ها درخشیدند و فیلمنامه‌ها پیچ و خم گرفتند. اما مشکلی وجود داشت؛ دیگر فیلم‌ها فقط برای تفریح ساخته نمی‌شدند می‌خواستند مفهومی را برسانند. معنی‌گذاری می‌شدند و گاهی بی‌بند و باری را روی پرده‌های سینما به نمایش می‌گذاشتند.

مردم مذهبی شروع به پشت پا زدن و تحریم اینچنین موضوعات کردند و تنها بعد از انقلاب بود که این دست رد به سینه فیلم‌ها زدن رفع شد. تحویل عظیم هم همین موقع رخ داد. انقلاب اسلامی، ایران را از بند و زنجیر فیلم‌های عاشقانه بی‌سر و ته و مستهجن رهانید و موضوعات جدیدی روی میز گذاشت؛ صلح، عشق به خانواده و جمع‌های سالم وارد نقش‌های داستانی فیلم‌ها شدند.

اتکا بر ضعف‌های بشری برای نگاه داشتن تماشاگران روی صندلی، سوء استفاده‌ای بسیار رایج و موفق؛ و راستش را بخواهید، در این جهت، تاریخ سینما را باید تاریخ این سوء استفاده دانست. شهید آوینی؛ آینه جادو / جلد اول



حسن رضیانی که از بازیگران پیشکسوت تئاتر و سینمای ایران بود، درباره تجربه‌های پس از انقلابی‌اش چنین گفته است: «وقتی آدم وارد کادر سینمای امروز ایران می‌شود بغض می‌کند. همه با یک نظر دیگر به آدم نگاه می‌کنند. برای من آن گذشته‌ها شیرین است؛ هم خوب بود و هم زود سپری شد».

برخلاف عقیده بعضی از منفی‌نگران، پنجره سینمای ایران نه تنها بسته نشد، بلکه می‌شد از دریچه‌اش به دورنمای همایش‌های بین‌المللی و موفقیت‌ها نگاهی انداخت. درست است که چالش‌های زیادی از قبیل حجاب بازیگران زن و چگونگی رفتار با جنس مخالف، پیش پای دنیای سینمای ایران سنگ انداخت اما از شور و شوق و نشانه‌های ایرانی که در گوشه گوشه فیلم‌ها چنبره می‌زدند، کم نکرد.

اولین‌ها همیشه لذت بخش و مشکل هستند. گاهی آدم به این فکر می‌افتد که جوانان مشتاق و بی‌تجربه‌ی آن زمان با چه خلاقیت و شوقی کنار هم جمع می‌شدند و برای ساخت و چیدن شخصیت‌ها کنار هم و به وجود آوردن دنیای خاص یک فیلم تلاش می‌کردند. سینمایی‌های حال حاضر با اینکه سرمایه بیشتری در بر می‌گیرند، همفکری بیشتری رویشان انجام می‌شود و بازیگران پخته‌تر از هر وقتی به ایفای نقش می‌پردازند، اکثراً جز یک طنز آبکی یا جهانی تاریک از بدبختی‌ها چیز جدیدی ارائه نمی‌دهند.

کارگردان‌های عزیز! حواستان باشد که فقط حرفه‌ی شما پیشرفت نکرده، بلکه مردم هم به تماشاگرانی پر تجربه و فعال تبدیل شده‌اند. اگر می‌خواهید به جای فیلم‌های هالیوودی، فیلم‌های شما با امضای «ایران» انتخاب و وارد گود رقابت شوند، باید بهتر و تخصصی‌تر وارد عمل شوید. اعتماد به نفس داشته باشید! هرچه نباشد سینمای ایران راهی طولانی را سرسختانه پشت سر گذاشته است. زنده است، نفس می‌کشد و قدرتی برای برخاستن می‌طلبد.

اگر سینما بخواید بر ضعف‌های روحی بشر _ عواطف سطحی و مبتذل، تمایل به جلوه‌فروشی و خودنمایی، تمایل به غلبه بر استکبار، تمایل به فرار از مواجهه با دشواری‌ها و واقعیات، تمایل به تسلیم در برابر قدرت، غرایز شهوانی، تمایل به اسراف و افراط در تمتع و لذت جویی و ... بنا شود، کار به رشد این صفات مذموم در وجود بشر خواهد انجامید و او را از حد اعتدال انسانی خارج خواهد کرد.
شهید آوینی؛ آینه جادو / جلد اول

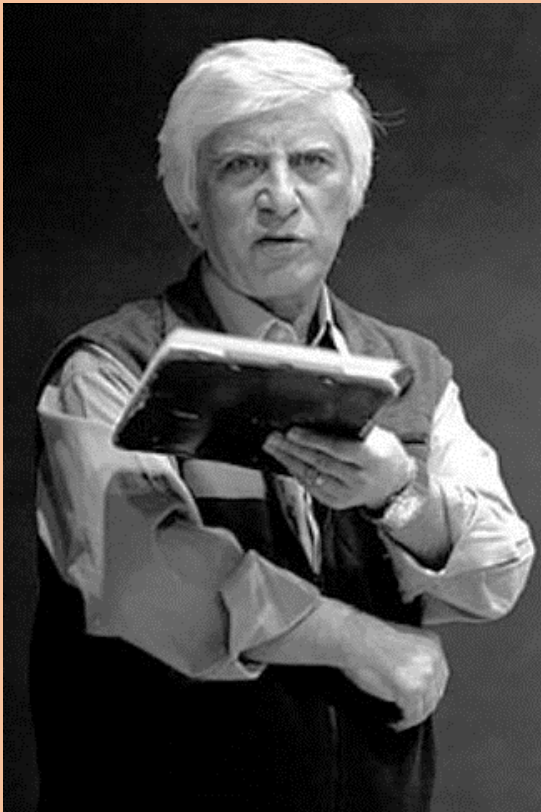
تاریخچه سینمای انقلاب اسلامی

سوغات فرنگی در خدمت هنر انقلابی

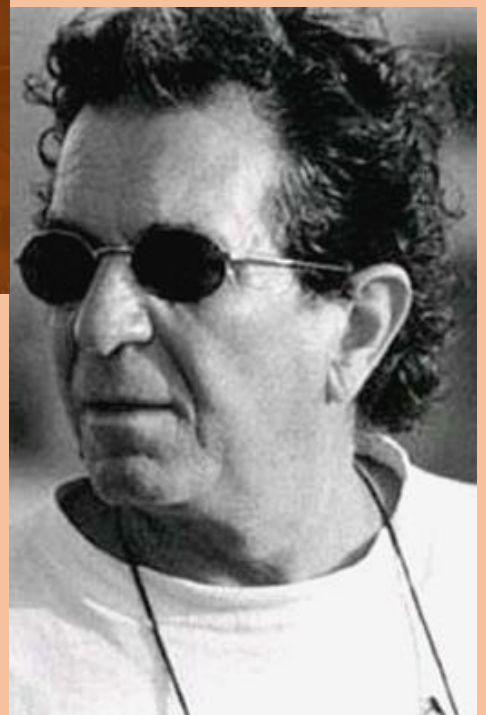
نرگس علینقیان؛ کارشناسی جامعه‌شناسی

هنر نزد ایرانیان است و بس. شاید به دنبال همین عبارت بود که مظفرالدین‌شاه در اولین مواجهه‌اش با دستگاه سینماتوگراف تصمیم گرفت تا نمونه‌ای از هنر هفتم را وارد این مرز و بوم کند. به تدریج و با گذشت سال‌ها و البته کسب تجربه، ایرانیان هنرمند و هنردوست در این هنر تازه وارد که سوغاتی اروپا بود، برتری یافتند و تلاش بر آن داشتند تا سینمای ایران را هم‌تراز با خاستگاه اصلی آن کنند.

گرچه در ابتدای حضور سینما در ایران، این هنر عرصه‌ای برای تاخت‌وتاز همتای غربی خود بود، اما مدتی بعد و در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ جریانی نو به وجود آمد که قصد بر آن داشت مفاهیم عمیق و نو را در فیلم‌های ایرانی پدید آورد. افرادی چون بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، داریوش مهرجویی، علی حاتمی و ... از پیشگامان این جریان بودند تا سینمای ایران بتواند گام‌هایی موثر در این عرصه بردارد.



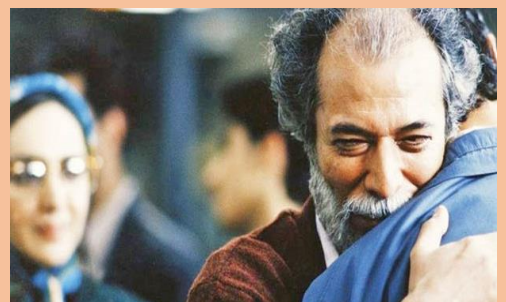
سینما امروز ماهیتا
در خدمت «تفن»
در آمده است.
شهید آوینی؛
آینه جادو / جلد دوم



در زمستان ۵۷ مهم‌ترین رویداد تاریخ ایران، انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. این رویداد تاریخی نه تنها بر روی فضای سیاسی بلکه بر تمام ابعاد از جمله وجه فرهنگی کشور نیز تاثیر گذاشت. با پیروزی انقلاب، بسیاری بر این گمان بردند که به زودی حیات سینمای ایران رو به پایان خود می‌رود اما اندکی بعد و با ساخت و اکران فیلم‌های ایرانی و تأیید مقامات فرهنگی و سیاسی کشور، سینمای ایران دوباره فعالیت‌های خود را از سر گرفت، اما این بار دسته‌ای دیگر نیز به موضوعات سینمایی اضافه شد.

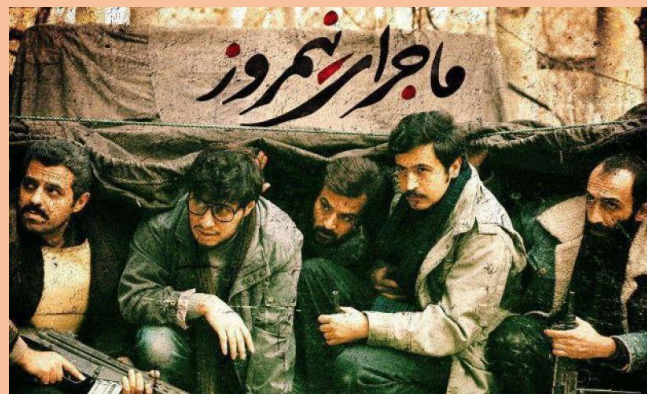
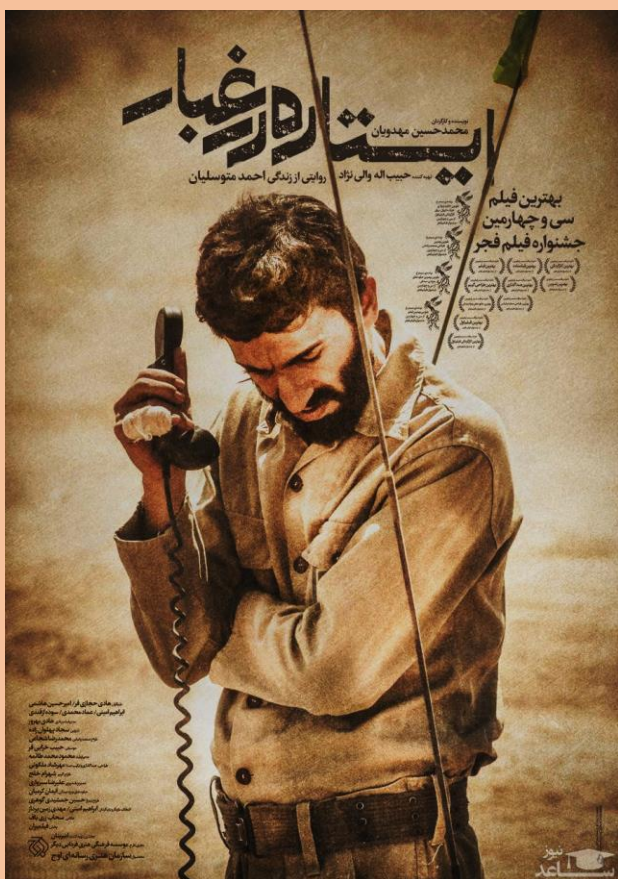
در این مقطع و همزمان با تحولات داخلی، جنگ نیز سایه‌ی خود را بر سر مملکت انداخت. ۸ سال دفاع مقدس تنها بعد سیاسی و نظامی نداشت، بلکه به واسطه آن فیلمسازان ایرانی سوژه‌های جدیدی برای ساخت آثار خود پیدا کردند. می‌توان گفت در این زمان سینمای انقلاب اسلامی و با سینمای دفاع مقدس نیز به ژانر فیلم‌های سینمایی اضافه شدند. دهه ۶۰ را می‌توان آغازی بر ساخت فیلم‌های مرتبط با انقلاب و دفاع مقدس دانست.

فیلمسازی چون حاتمی کیا پیشگام در زمینه تولید آثار انقلابی و دفاع مقدس بودند. فیلم‌هایی چون بوی پیراهن یوسف، از کرخه تا راین و سپس بعد از آن آثاری چون اژانس شیشه‌ای که رویکردی انتقادی را دارا هستند. در این دوران و همزمان با ساخت چنین آثاری، جشنواره فیلم فجر نیز به موازات آن شروع به فعالیت کرد تا قوت و انگیزه‌ای برای فیلمسازان ایرانی باشد. با آنکه در دهه‌های بعد موضوعات و سوژه‌های تازه‌ای که بعضاً متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور بود ساخته شد اما اقبال به ساخت فیلم‌هایی با مضامین انقلابی و دفاع مقدس همچنان در فیلمسازان و البته فیلمسازان جوان وجود داشت.



تبلیغ به
معنای قرآنی
لفظاً، نه بدان
مفهوم که در
این روزگار
مصطلح است؛
راسخون
وظیفه‌ی
اصلی هنر
است، چه به
طور مستقیم
و چه به طور
غیر مستقیم.
شهید آوینی؛
آینه جادو /
جلد دوم

در دهه ۹۰ فیلمسازان جوانی از جمله محمدحسین مهدویان پا به عرصه فیلمسازی در حوزه دفاع مقدس و انقلاب برداشتند و آثاری چون ماجرای نیمروز، ایستاده در غبار و ... ساخته شدند. این موضوع نشان می‌دهد با آن که سینمای امروز ایران غالباً رنگی سیاه به خود گرفته است و بیشتر فیلمسازان مطرح ایرانی تنها بر همین نکته اتفاق نظر دارند اما همچنان فیلمسازی جوان و پایبند به هنر انقلاب و دغدغه‌مند وجود دارند که سینما، این سوغات فرهنگی را در خدمت آرمان‌های انقلاب به کار بسته‌اند.



این سینمای ما نیست!

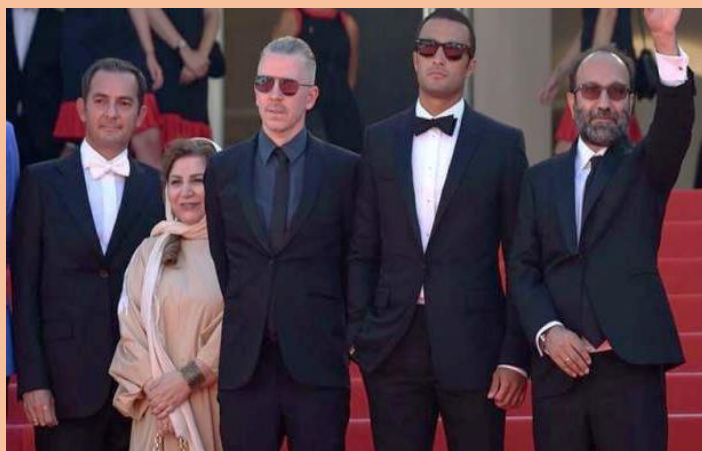
زهره عظیمی؛ کارشناسی علوم تربیتی

وقتی در سال ۱۸۹۵ میلادی، سینما متولد شد، هیچ کس، فکر آن را نمی‌کرد که مهم‌ترین ابزار سرمایه‌داری، خلق شده باشد. سینما، با القائات خود، تصورات مردم را می‌سازد و بدین تربیت، یکی از پایه‌های نظام فکری و فرایندهای سیاسی جهان می‌باشد. واکاوی تاریخ سینما، از این حیث قابل اهمیت است که مسیر آینده سینما به آن وابسته است و به نقاط ضعف و قوت می‌توان رسید.

متأسفانه جریان سینمایی امروز ایران، با گفتمان مردم و انقلاب اسلامی متفاوت است. ذکر این نکته ضروری است که همانطور که در یادداشت‌های پیشین نشریه اشاره شد، پیش از انقلاب اسلامی اساساً سینما، عرصه‌ی جدی‌ای در ساحت هنر به شمار نمی‌رفت و صرفاً به ابزاری برای ترویج فحشا و روشنفکرانمایی تبدیل شده بود. این انقلاب اسلامی بود که باعث شد تا سینمای ایران، جان بگیرد و در انواع و اقسام ژانرهای سینمایی، اثر تولید کند؛ اما اکنون از آنجاییکه جریان اصلی سینما در دست تفکرات انقلابی نیست، سینمای ایران، به نوعی دچار انفعال و وادادگی شده است.

سینما با تبیینی که از وقایع می‌کند، آنچنان در اذهان نقش می‌بندد که کمتر عنصری مانند آن است. ضعف در فیلمسازی، شاید از دلایلی باشد که جمهوری اسلامی، حتی در مواقعی که مظلوم فتنه‌ها و خصومت بیگانگان بوده، اما نتوانسته است از خود تصویری روشن ارائه دهد. اساساً فیلم خوب ساختن، هنر است. اینکه فیلم را منبر سخنرانی ندید که گوش مخاطب صرفاً از شعارهای تکراری پر شود، و اینکه با صرف داشتن محتوای خوب، فرم را قربانی جذابیت متن نکرد.

بزرگ‌ترین تهدید سینمای ایران، سانسور است! اما نه سانسوری که همیشه آن را با حذف و کات صحنه‌های غیراخلاقی، به خاطر می‌آوریم؛ بلکه حذف تاریخ و هویت ایران است. این سانسور، بزرگ‌ترین سانسور در تاریخ سینمای ایران است. چه تلخ است که تا کنون آثار جدی‌ای در باب چندین قرن تاریخ تمدن اسلامی، دانشمندان و نخبگان، نهضت‌ها و جریان‌های مبارز، رهبران جنبش‌های معاصر و انقلاب پرشکوه اسلامی ساخته نشده است.



سینما، هنری برون‌گرا است و برای اینکه چیزی را بگوید باید آن را نشان دهد؛ لذا وقتی می‌خواهد از مضامین و مفاهیم انتزاعی بگوید، باید آنها را ترجمه کند و به زبان تصویر و به نمایش بگذارد. به نمایش گذاشتن مفاهیم، لاجرم با الکن‌سازی و تخفیف مفهوم همراه است. فی‌المثل، وقتی معنویت و ایمان را می‌خواهد نشان دهد، به ناچار به مناسک و اعمال بیرونی آن، متمسک خواهد شد. پس، حتی در صورتی که سینمای انقلاب اسلامی، به آرمان‌ها و ارزش‌های خود هم بپردازد، حتماً این ارزش‌ها را باید در قالب داستان بریزد و از روایت‌گری بهره ببرد تا از شعار پرهیز کرده باشد و به زبان هنر و نه زبان مستقیم، سخن گفته باشد.

جای تاسف دارد که در جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی، فیلم‌هایی جایزه می‌گیرند که نظام جمهوری اسلامی را رژیم ظالم دانسته یا فضای کشور را برآشفته و فاسد نشان می‌دهند! بحث اینجا است چرا غرب که از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی، باز نمی‌ماند؛ اما در جشنواره‌هایش، به هر نحوی که شده، فیلمسازان ایرانی را مورد تشویق قرار می‌دهد؟ بی‌دلیل نیست اینکه رهبری در ظلمات روزهای فتنه، ندای «این عمار» سر می‌دهند. وقتی رسانه و ابزار قدرتمند آن، سینما، وقایع را به زعم و منفعت خودش، روایت کند، دیدگاه مردم هم طبق آن چیزی که رسانه برایشان تعریف کرده است، شکل می‌گیرد و این چنین فتنه‌ها بر جامعه تحمیل خواهند شد.

و اما فاجعه‌ی سینمای ایران را هم می‌توان، سلبریتی‌هایی دانست که خود را داننده و بیننده‌ی تمام حقایق می‌پندارند و به راحتی در هر بستری، سبک زندگی و عقاید خود را ترویج می‌کنند. اساساً اینکه هنرمندان، اهل درد باشند و مردم و دغدغه‌های آنان را بدانند و با زبان هنر، برای رهایی یا تسکین این دردها گام بردارند، محترم و مقدس است؛ اما پدیده‌ای که امروز شاهد آن هستیم، نوعی از غرب‌زدگی و خودباختگی تهوع‌آوری است که برای منافع شخصی خود، حاضر است تمام ایران را فدا کند.

عرصه‌ی سینمای ایران، زخمی است؛ روح سینما به تیمارگری دلسوز محتاج است تا آلودگی‌ها را از دل آن بزدايد. امروز بیش از هر روزی به جوانان تازه نفس انقلابی احتیاج است تا تحولی اسلامی را در سینما رقم بزنند و حتماً باید از رهنمون‌های رهبری بهره برد تا سینمای ایران را به مقصدی که باید، پیش برد.



من می‌گویم الان کلید دست شما [سینماگران] است. من شأن سینما را این می‌دانم. من می‌گویم امروز کلید پیشرفت این کشور، به میزان زیادی دست

شما است. مقام معظم رهبری ۱۳۸۵/۳/۲۳